

بررسی عبارت «حتی إذا» از منظر دانش وقف و ابتدا*

امیر محمود کاشفی** و مصطفی زرنگار***

چکیده

ترکیب «حتی إذا» در آیات قرآنی از دیدگاه نحویان، اهل تفسیر و عالمان وقف و ابتدا یکسان معنا نشده است. بنا بر نظر اهل نحو و بلاغت، وقتی «حتی» بر «إذا» داخل می‌شود، دیگر نمی‌توان آن ترکیب را غائیة معنا نمود، ولی از دیدگاه اهل تفسیر معنای غایت از «حتی» منفک نیست گرچه بر جمله مصدر به «إذا» وارد شود. عالمان وقف و ابتدا نیز با توجه به موقعیت جمله مصدر به «حتی إذا» و جایگاه نحوی - معنایی در غالب موارد، غائیة بودن آن را اخذ کرده و جمله بعد آن را مرتبط با قبل از آن دانسته‌اند. آن دسته از مفسرانی که گرایش ادبی - بلاغی در تفسیر آیات دارند، این ترکیب را از حیث نحوی، ابتدائیة و از حیث معنا، غائیة اخذ کرده و برای هر یک از موارد استعمال «حتی إذا» در آیات، جملات مغیّا - چه صریح و چه مضمر و مقدر - معین نموده‌اند. ولی کاربرد «حتی إذا» در آیات قرآنی مؤید نظر اهل تفسیر بوده و غالباً برای نشان دادن غایت عمل یا حادثه‌ای است که آغاز آن در آیات یا جملات قبل بیان گردیده است، حال ممکن است ذکر آن حادثه یا عمل، ظاهر باشد یا پنهان. بنابراین قاری قرآن هنگام مواجه شدن با این ترکیب، بهتر است عبارات قبل و بعد از آن را به یکدیگر وصل نماید و در صورتی که دچار کمبود نفس می‌گردد با لحن انتظاری یا انتخاب موضع وقف حسن پس از «حتی إذا»، این اتصال را به شنونده نشان دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، «حتی إذا»، وقف، ابتدا

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۷/۲۵.
** عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): kashefi@ut.ac.ir
*** دانش‌آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم: mostafaz114@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در فهم عبارات هر زبان از جمله زبان قرآن، بحث از حروف معانی در آن زبان است. حروف، مفاصل و مواصل کلمات و جملات‌اند و شأن آنها چنان است که عبارات بدون این لوازم، ارتباطی به یکدیگر پیدا نمی‌کنند. از جمله حروف، «حتّی» است که معمولاً برای نشان دادن غایت فعل یا قول یا حادثه قبل از خود می‌باشد. از سوی دیگر «حتّی» وقتی بر جمله مصدر به «إذا» وارد می‌گردد، بنا بر نظر غالب نحویان، عمل خود را در غایت از دست می‌دهد و تبدیل به حرف ابتدا می‌شود، اما کاربرد ترکیب «حتّی إذا» در آیات قرآن خلاف این مطلب است. بررسی تفصیلی آیات مربوط در منابع نحوی - تفسیری و وقف و ابتدایی این مدّعا را ثابت می‌کند.

سؤال اصلی در این تحقیق آن است که اگر «حتّی» در ابتدای جمله مُصدر به «إذا» در آیات قرآن درآید، از معنای اصلی خود (غایت) منصرف می‌شود؟ فرضیه مورد نظر این پژوهش این عبارت است معنای غایت از «حتّی» مفارقت نمی‌کند، هر چند بر سر جمله مصدر به «إذا» درآید.

۱- انواع و کاربردهای «حتّی» و «إذا» در علم نحو

الف) انواع «حتّی» در علم نحو

در منابع نحو عربی «حتّی» چهار قسم دانسته شده است:

اول - حرف جرّ به منزله «إلی» در معنا و عمل؛ مثل: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ (قدر/ ۵).

دوم - حرف عطف به منزله واو که دو اسم را به یکدیگر عطف می‌نماید؛ مثل: أكلت السمكة حتّى رأسها

سوم - «حتّی» ناصبه که بر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: ﴿فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نَفِيلٍ حَتَّى تَقِيَهُ﴾ (حجرات/ ۹)

چهارم - حرف ابتداء که در اول جمله (معمولاً فعلیه) که جمله مستأنفه است، در می‌آید و مضمون آن غایت برای قبل از خود است. علامت این نوع حتّی آن است که بتوان به جای آن، فاء قرار داد؛ مانند: ﴿حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ﴾ (بقره/ ۲۱۴) طبق قرائت نافع که «يقول» را مرفوع خوانده است و مانند: ﴿فَصَبِّرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾ (انعام/ ۳۴).

نشانه کاربرد حتی برای غایت آن است که بتوان به جای آن «إِلَى أَنْ» را جایگزین کرد. در قسم چهارم، «حتی» بر «إِذَا» نیز وارد می‌شود و بنابر نظر جمهور نحویان حرف ابتداست و جمله بعد از آن محلی از اعراب ندارد و مضمون آن، غایت برای ما قبل خود است و از این جهت با حرف جرّ و حرف عطف مشترک است؛ مانند: ﴿حَتَّى إِذَا فِشَلْتُمْ وَتَكَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾ (آل عمران / ۱۵۲).

جواب «إِذَا» در این گونه جملات محذوف است و تقدیر آن در آیه مذکور چنین است: إِمْتَحَنَتْمْ يَا إِنْقَسَمْتُمْ إِلَى قَسَمِينَ. این جواب مقدر از جمله ﴿مَنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمَنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (آل عمران / ۱۵۲) به دست آمده است. «إِذَا» در این نوع جملات، در موضع نصب به جمله شرط یا جواب آن است و نظیر آن حذف جواب «لَمَّا» در جملاتی مانند: ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾ است که جواب مقدر آن إِنْقَسَمُوا قَسَمِينَ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ و منهم غیر ذلک می‌باشد (ابن هشام، مغنی اللیب، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۶۶-۱۷۶؛ امیل بدیع یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ۱۹۹۸: ۳۴۴-۳۴۲). به جز معنای دوم برای «حتی»، بقیه موارد استعمال آن برای نشان دادن غایت، تعلیل و سببیت فعل، قول، یا حادثه قبل از آن می‌باشد.

ب) انواع «إِذَا» در علم نحو

در زبان عربی «إِذَا» در دو معنای اسمی و حرفی به کار رفته است. «إِذَا» به معنای اسمی دو نوع است:

اول - ظرف زمان که نقش مفعول فیه را دارد و غالباً پس از قسم می‌آید؛ مانند: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ (نجم / ۱).

دوم - ظرف زمانی که متضمن معنای شرط است و اختصاص به جملات فعلیه (و غالباً با فعل ماضی) دارد؛ مثل: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ (نصر / ۱). «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» و اگر پس از آن، اسم مرفوع بیاید، یک فعل در تقدیر خواهد بود؛ مثل: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ (انشقاق / ۱).

«إِذَا» به معنای حرفی را اِذای مفاجات گفته‌اند که اختصاص به جمله اسمیه دارد و معمولاً در ابتدای کلام واقع نمی‌شود؛ مانند: ﴿فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ (طه / ۲۰) و ﴿فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (یونس / ۲۳)؛ (المجمع العلمی الاسلامی، تهذیب المغنی، ۱۴۱۳: ۲۲-۲۱؛ دحداح، معجم قواعد العربیة من القرآن، ۲۰۰۹م: ۸۴، فائز، علم ادوات القرآن، ۲۰۱۱م: ۲۶).

در آیه: ﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ﴾ (روم: ۴۸) هر دو نوع إذا جمع شده است (المجمع العلمی الاسلامی، تهذیب المغنی، ۱۴۱۳: ۲۲).

۲- بررسی آیات مشتمل بر ترکیب «حتی إذا» از نظر بسامد تکرار

مجموع آیات قرآنی مشتمل بر ترکیب «حتی إذا»، ۴۱ آیه و در ۴۲ موضع می‌باشد از این تعداد، ۱۴ مورد در ابتدای آیه و بقیه موارد در بین آیه قرار است. محل آیات به ترتیب مصحف شریف بدین قرار است: آیه ۱۵۲ سوره آل عمران؛ ۶ و ۱۸ سوره نساء؛ ۲۵، ۳۱، ۴۴ و ۶۱ سوره انعام؛ ۳۷، ۳۸ و ۵۷ سوره اعراف؛ ۱۱۸ سوره توبه؛ ۲۲، ۲۴ و ۹۰؛ سوره یونس؛ ۴۰ سوره هود؛ ۱۱۰ سوره یوسف؛ ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۸۶، ۹۰، ۹۳ و ۹۶ سوره کهف؛ ۷۵ سوره مریم؛ ۹۶ سوره انبیاء؛ ۶۴، ۷۷ و ۹۹؛ سوره مؤمنون؛ ۳۹ سوره نور؛ ۱۸ و ۸۴ سوره نمل؛ ۲۳ سوره سبا؛ ۷۱ و ۷۳ سوره زمر؛ ۳۴ سوره غافر؛ ۲۰ سوره فصلت؛ ۳۸ سوره زخرف؛ ۱۵ سوره احقاف؛ ۴ و ۱۶ سوره محمد ﷺ؛ ۲۴ سوره جن.

بیشترین فراوانی در سوره کهف است که هشت بار در هفت آیه است (در آیه ۹۶ دو بار این ترکیب آمده است). ۳۸ موضع از کاربرد ترکیب یاد شده در آیات مذکور، همراه با معیا و جواب مصرح و چهار مورد، جواب مقدر وجود دارد.

۳- دیدگاه تفسیر التحریر و التنویر

کاربرد «حتی إذا» در این تفسیر به سه دسته تقسیم می‌شود: ابتدائی؛ ابتدائی - غائی و غائی. دسته اول - مواردی که «حتی إذا» در آیات ابتدائی، معرفتی و جمله بعد از آن سببیه دانسته شده است؛ مانند آیه ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ﴾ (اعراف / ۳۸).

ابن عاشور در توضیح جمله مصدر به «حتی إذا» می‌گوید: «حتی» فی قوله: «حتی إذا اذارکوا» ابتدائیة فی حیّ الاستیناف و تفید التّسبب لمضمون قبلها.

وی از طرف دیگر، جمله «کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» را استیناف ابتدایی یا معترضه بین «قال ادخلوا» در اول آیه و «حتی إذا» دانسته است و چنین نتیجه گرفته که در این صورت جمله: «حتی إذا اذارکوا فیها جمیعاً...» مرتبط به «ادخلوا» در صدر آیه می‌باشد و تقدیر کلام چنین است: فیدخلون حتی إذا اذارکوا... (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴: ۸ / ۹۲).

با این توضیحات این پرسش مطرح می‌شود که اگر جمله بعد از «حَتَّى إِذَا» مستأنفه است، چگونه به اول آیه مربوط می‌شود؟ این ارتباط نشان دهنده نوعی استمرار داخل شدن امت‌هایی از جنّ و انس در جهنّم است تا زمانی که به یک اجتماع تبدیل شوند. همچنین «حَتَّى إِذَا» در آیات ۲۵، ۳۱ و ۴۴ سوره انعام؛ ۳۹ سوره نور؛ ۸۴ سوره نمل؛ ۷۱ سوره زمر از نظر ابن عاشور ابتدائیه است و برای هر یک شبیه همان توضیح که ذیل آیه ۳۸ سوره اعراف ذکر گردید، بیان شده است (ر.ک: همان، ۶/ ۶۵، ۵۸/ ۱۸، ۱۰۱/ ۱۹، ۲۰۳/ ۲۴، ۳۱۱/ ۳۶) (۱۳۶).

دسته دوم - آیاتی که در آنها هر دو تعبیر ابتدائیه و غائیه بودن «حَتَّى إِذَا» به صراحت آمده و وجه غائیه بودن آن بر اساس توضیح و توجیهی که ابن عاشور می‌آورد، غالب است. این آیات عبارت است از: ۶ سوره نساء؛ ۳۷ و ۵۷ سوره اعراف؛ ۲۲، ۲۴ و ۹۰ سوره یونس؛ ۱۱۰ سوره یوسف؛ ۷۱، ۷۴، ۷۷؛ ۸۶ سوره کهف؛ ۷۵ سوره مریم؛ ۹۶ سوره انبیاء؛ ۶۴، ۷۷ و ۹۹ سوره مؤمنون؛ ۱۸ سوره نمل؛ ۲۳ سوره سبا؛ ۲۰ سوره فصلّت؛ ۳۸ سوره زخرف؛ ۱۵ سوره احقاف؛ ۴ و ۱۶ سوره محمد؛ ۲۴ سوره جنّ.

خلاصه‌ای از بیان توجیهی ابن عاشور ذیل برخی از این آیات نقل می‌شود:

در آیه ﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء/ ۶) حَتَّى ابتدائیه است و مفید غایت و ابتدایی یا جارّ بودن آن به حسب مدخول آن است (همان، ۴/ ۲۹).

در آیه ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَنَيْنَا مَآكُنْتُمْ قَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ (اعراف/ ۳۷) حَتَّى ابتدائیه است؛ چون بعد از آن جمله واقع شده و در این حالت، افاده سببیت می‌کند. نیز دلالت بر این مطلب دارد که مضمون کلام بعد از خود، اهمّیت بیشتری از جهت القا و انتقال کلام به مخاطب دارد؛ چنان که در آیه ۳۱ سوره انعام نیز چنین هست. در آیه مورد بحث، کلام پس از حَتَّى، ایجاد هول و وحشت را در لحظه قبض ارواح القا می‌نماید و این گونه بیان تهدیدی و موعظه‌گون، از وعید متعارف مؤثرتر است. روش قرآن در آیات متعدّد دیگر چنین است که از طریق ذکر شدائد مرگ، مشرکان را می‌ترساند (همان، ۸/ ۸۹).

ابن عاشور در بخش دیگری از تفسیر این آیه گفته است: جمله «حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا» تفصیل مضمون عبارت «يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ ... فَالْوَقْتُ الَّذِي افاده قوله «إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ» هو مبدأ وصف نصيبهم من الكتاب حين ينقطع عنهم

الامهال الذی لقوه فی الدنیا» (همان). وی از طرفی دیگر می‌گوید: غایتی که کلام بر آن دلالت دارد غایت خبری است که مخبر از آن نقل می‌کند نه غایتی که بین دو جمله معطوف به یکدیگر وجود دارد!

تعابیر فوق به خوبی نشانگر این است که صاحب تفسیر التحریر و التنویر از طرفی گرفتار توجیه نحوی ترکیب «حتی إذا» (یعنی ابتدائیه بودن آن) است و از سوی دیگر در مقام بیان معنا و دلالت آیه‌ای که این ترکیب را در خود دارد، می‌باشد. از توضیحات مذکور در تفسیر آیه ۳۷ سوره اعراف و موارد مشابه آن توسط او کاملاً روشن است که جملات قبل و بعد از «حتی إذا» ارتباط لفظی - معنایی محکمی از نوع سبب و مسبب، لازم و ملزوم، اجمال و تفصیل دارد. به عبارت دیگر، با توجه به مضمون آیه شریفه، نصیب افتراء زندگان به خدا در این دنیا از مقررری زندگی‌شان تا لحظه توفی جانشان ادامه دارد و به محض فرا رسیدن زمان مرگ، مهلت افتراء و شرک‌ورزی آنان پایان یافته، مرحله جدیدی از حیات آنان (سؤال و جواب، حساب و کتاب و جزای اعمال) شروع می‌شود. پس می‌توان گفت: نصیب آنان از کتاب (سرنوشت) آنان از زندگی این دنیا شروع می‌شود تا جزا دادن در آخرت ادامه می‌یابد (برگرفته از مضمون دو آیه ۳۷ و ۳۸ سوره اعراف و مضمون و مفهوم کلام ابن عاشور در توجیه و تفسیر نحوی و معنایی آیه ۳۷ این سوره). به بیان دیگر، سرنوشت این افراد در دنیا (بر اساس اعمال خود) رقم خورده و در آخرت تجسم می‌یابد و این، مصداقی از دخول غایت در مغیای خود است.

در آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَنْزِلُوا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (اعراف/ ۵۷). «حتی» ابتدائیه و غایت برای مضمون «بشراً» است؛ تنشراً سحبتها حتی إذا اقلّت سحاباً أنزلنا به الماء. فإنزال الماء هو غاية تقدّم الرّيح و سبقها المطر یعنی فرستادن آب غایت ارسال باد است. آن‌گاه برای این غایت اجزایی تعیین می‌کند که اولین آنها را از مضمون «اقلّت» برداشت می‌کند. دومین آنها را از «ثقالاً» و سومین آنها را از «سقناه». وی معتقد است هر کدام از این اجزاء غایت برای پیش فرستادن ریح است (همان، ۸/ ۱۴۰). به عبارت دیگر، ارسال (فرستادن) بادها برای سه منظور است: اقلّت (حمل کردن و برداشتن)، سنگین شدن ابرها و سوق دادن آن ابرهای سنگین به سوی سرزمین مرده. این سه غایت، اجزای غایت اصلی یعنی انزال آب هستند.

در آیه ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ...﴾ (یونس / ۲۲) حتی غایت است برای تسییر ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ﴾ و در اینجا ابتدائیّه است. آمدن ریح عاصف (تندباد) غایت تسییر گوارا و آرام (سیر دادن خدا انسان را در دریا) است (همان، ۵۶ / ۱۱)؛ به عبارت دیگر، سیر دادن انسان در دریا از جانب خداوند در ابتدا با باد طیب (ملاّیم و همراه) است، ولی در اثر غفلت و نخوت انسان تبدیل به تندباد می‌شود و این، بیانی از حالات انسان در مواقع شادی و راحتی (نعمت‌ها) و سختی و دشواری (نقمت‌ها) است.

در آیه‌ی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ (یونس / ۲۴) مانند ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ﴾ (یونس / ۲۲) است. غایت بودن عبارت أَخَذَتِ الْأَرْضُ ... از این جهت است که طراوت و زینت زمین و نعمت‌های آن رو به زوال و انقراض است، ولی مردم با دیدن نعمت‌های ظاهری دنیا، یاد فناء و زوال این نعمت‌ها از خاطرشان می‌رود. معنای غایت که در «حتی» نهفته است، بیان تمثیلی و تشبیهی از مراتب گوناگون و اطوار وجودی بین مبدأ ظهور لذات زندگی دنیوی و منتهای آن است (همان، ۶۱ / ۱۱). در این صورت می‌توان گفت: ویژگی زندگی در این دنیا آمیختگی نعمت و نقمت، خیر و شرّ، زیبایی و زشتی، نفع و ضرر و در آخر فنای آن است؛ بنابراین، غایت در اینجا داخل و بلکه مندمج در مغیّا است.

در آیه ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس / ۹۰) «حتی» ابتدائیّه است برای «إذا»ی فجائیّه بعد از خود و غایت است برای اتّباع؛ لذا تقدیر کلام چنین است: استمرّ اتّباعه ایّاهم الی وقت ادراك العرق ایّاه (همان، ۱۶۹ / ۱۱).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف / ۱۱۰) حتی ابتدائیّه و عاطفه است بین «إذا استیأس الرّسل» و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ (یوسف / ۱۰۹). در عین حال «حتی» غایت و اشاره‌ای است برای معنای محذوف با این تقدیر: و ما أرسلنا من قبلك إلّا رجلاً نوحی اليهم فكذبهم المرسل اليهم واستمرّوا على التكذيب فدام تكذيبهم و اعراضهم وتأخّر تحقيق ما انذروهم به من العذاب حتّى اطمأنّوا بالسلامة و سخروا بالرّسل و أيس الرّسل من ايمان قومهم (همان، ۱۲۹ / ۱۲).

در آیات ۷۱، ۷۴، ۷۷ و ۸۶ سوره كهف «حتی» غایت انطلاق است (همان، ۱۱۵ / ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴ و ۱۲۷).

در آیه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (نمل / ۱۸)؛ «حتی» ابتدائیه است و معنای غایت از آن مفارقت ندارد (همان، ۱۹ / ۲۳۸ و ۲۶ / ۸۳).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (فصلت / ۲۰) «حتی» وقتی بر «إذا» وارد می‌شود از نظر لفظی حرف ابتداء و از نظر معنا حرف انتهاء است (همان، ۲۵ / ۳۶).

در آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ فَلَا تَمْنُنْ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ (احقاف / ۱۵) «حتی إذا» ابتدائیه و به معنای فاء تفریع است. در این صورت، وقوع «إذا» پس از «حتی» برای ترتب توقیت جمله بعد از «حتی» به عنوان غایت است. غایت در اینجا وقت «بلوغ اشد» است و اگر آن را غایت بگیریم، در این صورت، دستور الهی در مورد احسان به والدین تا زمان بلوغ اشد ادامه می‌یابد؛ به عبارت دیگر، تکلیف احسان به والدین تا زمان بلوغ و بعد از آن ادامه دارد (همان، ۲۶ / ۲۷).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (جن / ۲۴) معنای غایت از «حتی» مفارقت نمی‌کند، حال عمل «حتی» هر چه باشد، تفاوتی نمی‌کند (همان، ۲۹ / ۲۲۸).

دسته سوم: آیاتی که بر غائیة بودن «حتی إذا» در آنها تصریح شده است. این آیات عبارت است از: ۱۵۲ سوره آل عمران؛ ۶۱ سوره انعام؛ ۱۱۸ سوره توبه؛ ۴۰ سوره هود؛ ۹۶ سوره کهف؛ ۷۳ سوره زمر؛ ۳۴ سوره غافر.

در توجیه غائیة بودن «حتی إذا» در موارد یاد شده، چنین آمده است:

در آیه ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَكَصَبْتُم مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران / ۱۵۲) «حتی» جاره و حرف انتهاء و غایت است و مضمون جمله بعد، غایت برای قبل آن است. در این صورت تقدیر کلام چنین است: اذ تقتلونهم بئسیر الله و استمر قتلکم الی حصول الفشل لکم (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴: ۳ / ۲۵۱)؛ یعنی این قتال و نصرت مسلمانان علیه دشمن ادامه داشت تا زمانی که سستی و نزاع و نافرمانی از دستور الهی در بین مسلمانان به وجود آمد. مفهوم مخالف این جمله آن است که اگر سستی و نزاع و نافرمانی در کار مسلمانان نبود، پیروزی‌شان قطعی بود.

در آیه ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ (انعام / ۶۱) «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ» غایت است برای آنچه عنوان «حفظه» بر آن دلالت دارد؛ یعنی احصاء و سرشماری عمر آدمی؛ لذا تقدیر جمله چنین است: احصاء کردن حفظه، به وسیله مرگ انسان به پایان می‌رسد آن‌گاه با آمدن اجل (پایان مهلت زندگی در این دنیا)، فرستادگان ما جان آن شخص را توقی می‌کنند (همان، ۶ / ۱۴۲)؛ به عبارت دیگر، ارسال «حفظه» برای مراقبت و ضبط اعمال آدمی تا زمان مرگ او ادامه دارد و به تعبیر قرآن چیزی فرو گذار نمی‌شود: ﴿لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (کهف / ۴۹).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ...﴾ (هود / ۴۰) «حَتَّىٰ» غایت برای ﴿يَصْنَعُ الْفُلَّ﴾ (هود / ۳۸) می‌باشد و تقدیر کلام چنین است: یصنعه الی زمن مجیء امرنا (همان، ۱۱ / ۲۵۲)؛ یعنی ساختن کشتی توسط حضرت نوح ادامه داشت تا زمانی که امر الهی (آمدن طوفان و غرق شدن قوم نوح به جز نجات یافتگان) فرا رسید.

در آیه: ﴿أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ (کهف / ۹۶) دو بار «حَتَّىٰ إِذَا» آمده است. ابن عاشور درباره مورد نخست چنین می‌گوید: این «حَتَّىٰ» اشعار به معیایی قبل از خود دارد با تقدیر: فَأَتَوْهُ زُبَرَ الْحَدِيدِ فنضدها و بناها حَتَّىٰ إِذَا جعل ما بین الصدفين مساوياً لعلو الصدفين (همان، ۱۵ / ۱۳۶؛ نیز ر.ک: الطیب ابراهیم، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۲۶: ۳۰۳)؛ یعنی برای ذوالقرنین پاره‌های آهن را آوردند، آنها را روی هم چید تا اینکه کاملاً میان دو کوه را پوشانید.

در آیه ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (زمر / ۷۳) تقدیر کلام را چنین استند: حَتَّىٰ زمن مجيئهم الی ابواب الجنة (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۹۸۴: ۱۳۸ / ۲۴)؛ یعنی سوق دادن اهل تقوا به سوی بهشت تا زمانی که به درهای آن برسند، ادامه می‌یابد و چه بسا این از باب شرافت مقام بهشتیان نسبت به جهنمیان باشد.

۴- دیدگاه تفسیر کشف

آیاتی که در این تفسیر در آنها ترکیب «حَتَّىٰ إِذَا» به عنوان غایت معرفی شده، به شرح ذیل است: ۱۵۲ سوره آل عمران؛ ۶ سوره نساء؛ ۲۵ و ۳۱ سوره انعام؛ ۳۷ سوره اعراف؛ ۴۰ سوره هود؛ ۱۱۰ سوره یوسف؛ ۷۵ سوره مریم؛ ۹۶ سوره انبیاء؛ ۹۹ سوره مؤمنون؛ ۲۳ سوره سبا؛ ۴ سوره محمد ﷺ در غالب موارد باقی مانده تصریحی به ابتدائیه یا غائیه بودن آن ترکیب نشده است.

نمونه‌هایی از توجیه و بیان زمخشری از غایبه بودن «حتی إذا» در ذیل ارائه می‌گردد.

در آیه ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران / ۱۵۲) تقدیر آیه چنین است: صدق‌کم الله وعده الی وقت فشلکم (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۴۲۷) یعنی تحقق وعده الهی درباره مسلمانان مبنی بر شکست محسوس دشمن‌شان تا هنگامی است که سستی (فشل)، اختلاف و دو دستگی (تنازع) و سرپیچی (عصیان) از فرمان حق وجود نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، مفهوم مخالف این کلام آن است که اگر ثبات، وحدت و فرمانبرداری (مفاهیم مخالف فشلتم، تنازعتم، عصیتم) در بین مسلمانان حاکم باشد، صدق وعده الهی مبنی بر پیروزی آنان نیز قطعی خواهد بود (ر.ک: طالقانی، پرتوی از قرآن، بی‌تا: ۵ / ۳۷۸).

در آیه ﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...﴾ (نساء / ۶) تقدیر آیه چنین است: جعل البلوغ غاية الابتلاء فیلزم وقوع الابتلاء قبله ضرورة كونه مغیا به (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۳۳۸)؛ یعنی رسیدن یتیمان به سن بلوغ (نکاح) غایت آزمایش آنهاست، آزمودن و اختبار عقول یتیمان جهت فهمیدن صلاحیت آنان در امر دین و سپردن اموال (توسط اولیاء آنها) تا زمان احراز بلوغ (کمال عقل) و رشد ایتام باید ادامه یابد و این از مواردی است که غایت در مغیا داخل و دخیل می‌باشد.

در آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انعام / ۲۵) «حتی إذا جاؤوك ...» می‌تواند غایت تکذیب کافران نسبت به آیات قرآنی باشد (و إن یروا كل آية لا یؤمنوا بها حتی ...)؛ یعنی غایت و عاقبت تکذیب آنان، مجادله با پیامبر اسلام و انکار آن حضرت است. تفسیر و بیان مجادله آنان نیز در پایان همین آیه با عبارت ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ آمده است (همان، ۲ / ۱۴).

در آیه: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا﴾ (انعام / ۳۱) «حتی» غایت برای تکذیب لقای الهی است نه خسران آنها؛ چون خسران آنها غایتی ندارد و تقدیر کلام چنین است: مازال بهم التكذيب الی حسرتهم وقت مجيء الساعة (همان، ۲ / ۱۶)؛ یعنی کسانی که لقای الهی را - که تا زمان مرگ آنان و بر پای قیامت (که بنا بر روایت نبوی با مرگ هرکس، قیامت او بر پا می‌شود) ادامه دارد - دروغ می‌پندارند، زیان کار هستند؛ هر چند در آن هنگام متوجه اشتباه خود می‌شوند و حسرت می‌خورند، اما سودی به حالشان ندارد.

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ افْتِنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ﴾ (هود/ ۴۰) «حتی» برای بیان غایت جمله ﴿يَصْنَعُ الْفُلْكَ﴾ (هود/ ۳۸) است (همان، ۲/ ۳۹۴).

در آیه ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَإِنَّا مَآكُنُهُمْ تَدْعُونَنَا مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ (اعراف/ ۳۷) «حتی» برای افاده غایت و تفصیل جمله قبل از خود یعنی «ینالهم نصیبهم من الكتاب» است؛ یعنی زمان رسیدن نصیب و مقرری خداوند به آنها همان زمان مرگ آنهاست.

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ﴾ (یوسف/ ۱۱۰) «حتی إذا استیأس الرسل» غایت است برای معنای مقدر: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا﴾ (یوسف/ ۱۰۹)؛ یعنی فتراخی نصرهم حتی استیأسوا عن النصر ... حتی استشعروا القنوط ... فجاءهم نصرنا (همان، ۲/ ۵۱۰؛ نیز ر.ک: الطیب ابراهیم، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۲۶: ۲۴۸). در این بیان، تراخی و فاصله افتادن نصرت الهی به عنوان معنای یأس پیامبران از نصرت الهی دانسته شده است؛ یعنی این فاصله و تأخیر در نصرت پیامبران تا ایجاد حالت یأس در آنان ادامه داشت.

حال اگر بنا بر نظر برخی اصولیان، غایت را داخل در معنی بدانیم، باید قائل شویم به اینکه تأخیر نصرت الهی تا تحقق یأس پیامبران از آن نصرت ادامه پیدا کرد و این بنا بر بیان زمخشری یک سنت رایج بین پیامبران بوده است، ولی اگر غایت را داخل در معنی ندانیم، باید قائل شویم به اینکه این یأس در وجود آنها ایجاد نشده، بلکه حالت آن به وجود آمده و به محض رسیدن چنین حالتی، نصرت الهی فرا رسیده است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، بی تا: ۱۳/ ۱۳۳).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ (مؤمنون/ ۹۹) «حتی إذا جاء أحدهم الموت» متعلق است به «یصفون» (مؤمنون/ ۹۶) و تقدیر کلام چنین است: لا يزالون على سوء الذكر الى هذا الوقت (همان، ۳/ ۲۰۲)؛ یعنی مشرکان و کافران تا زمان مرگ خود، خدا را چنین (شرک آلود) وصف می کنند؛ به عبارت دیگر، فقط مرگ است که می تواند شرک و استهزاء آنان را قطع کند. برخی با توجه به نظر زمخشری، آن را غایت «کاذبون» (مؤمنون/ ۹۰) دانسته اند (سمین حلبی، الدرالمصون، ۱۴۱۱: ۸/ ۳۵۵).

در آیه ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ...﴾ (سبا/ ۲۳) زمخشری «حتی اذا» را مانند ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (نبا/ ۳۸) غایت برای مفهوم کلام در آیه دانسته و تصریح می‌کند که مغیای این غایت، انتظار و تمهل اذن شفاعت است (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۸۰) از طرفی، اذن پس از گذشت زمانی خاص معنا می‌یابد؛ لذا با رسیدن زمان شفاعت فزع از دل‌های شافعان و مشفعان برطرف شده، از یکدیگر می‌پرسند خدا چه فرمود؟ می‌گویند حق که این همان اذن به شفاعت است به کسی که خدا رضایت دهد. به عبارت دیگر، این انتظار شفاعت (از سوی شافعان) با فزع و ترس شدید، اضطراب و وحشت (مصطفوی، التحقیق، ۱۳۶۸: ۹/ ۸۱) همراه است تا زمانی که به امر الهی این حالت - که برآمده از تذلل و احساس حقارت در برابر عظمت الهی است - برطرف و اجازه شفاعت صادر شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۳۷۲).

در آیه ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...﴾ (محمد/ ۴) «در حَتَّىٰ إِذَا» به ضرب، شد یا من و فداء متعلق است و تقدیر کلام چنین است: حالت‌های ضرب و شد یا من و فداء ادامه می‌یابد تا دیگر شوکتی برای مشرکان باقی نماند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۴/ ۳۱۷).

۵- دیدگاه تفسیر مجمع البیان

در این تفسیر حداقل دوازده مورد از کاربردهای «حتی اذا» در آیات را می‌توان یافت که تعبیر و مفهوم غایت را در معنای خود پیدا کرده‌اند. این آیات عبارت است از: ۶ سوره نساء؛ ۳۱ سوره انعام؛ ۲۲ سوره یونس؛ ۴۰ سوره هود؛ ۱۱۰ سوره یوسف؛ ۹۳ و ۹۶ سوره کهف؛ ۶ و ۷۷ سوره مؤمنون؛ ۱۸ سوره نمل و ۴ سوره محمد ﷺ.

در آیه ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَخْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ (انعام/ ۳۱) امین الاسلام طبرسی می‌گوید: اگر گفته شود معنای غایت در «حتی اذا جاءتهم الساعة» و عامل اعرابی آن چیست، در جواب گفته می‌شود: معنای آن بیان انتهای حسرت آنها در روز قیامت و عامل مغیای، «کذبوا» می‌باشد و تقدیر کلام نیز این است: کذبوا الی أن ظهرت الساعة بغتة فندموا حيث لا تنفعهم الندامة (طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۷/ ۴۶)؛ یعنی هم چنان تکذیب آنان ادامه پیدا کرد تا آنکه قیامت - به ناگاه - ظاهر گشت. در آن وقت، پشیمان شدند و لکن چه سود!

در ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرْنَ بِيَمٍ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ...﴾ (یونس / ۲۲) جمله پس از «حَتَّى إِذَا» غایت تسبیر در بحر (همان، ۳۲ / ۱۱) و در آیه ﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ...﴾ (هود / ۴۰) جمله پس از «حَتَّى إِذَا» متعلق به ﴿وَاصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا﴾ (هود / ۳۷) است (همان، ۱۱ / ۱۵۵). در آیه ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ﴾ (یوسف / ۱۱۰) رسیدن به حالت یأس در پیامبران از ایمان آوردن مردم و تحقق یأس آنها از طریق اخبار الهی، غایت برای تأخیر عقاب امت‌های گذشته (تکذیب‌کنندگان انبیاء) حتی امت اسلامی (همان، ۱۳ / ۱۳۳) است و آیه ﴿حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَيْنِ﴾ (کهف / ۹۳) غایت برای محلّ ترک کردن ذوالقرنین در مشرق زمین (همان، ۱۶ / ۲۰۷) و آیه ﴿حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ﴾ (کهف / ۹۶) غایت برای ساختن سدّ یاجوج و مأجوج و «حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا» غایت برای نفخ در آتش توسط آهنگران جهت محکم شدن سدّ (همان، ۱۶ / ۲۰۹) می‌باشد. آیه ﴿حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ﴾ (مؤمنون / ۶۴) غایت برای ﴿وَلَهُمْ أَغْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ﴾ (مؤمنون / ۶۳؛ همان، ۱۸ / ۱۶۳) است. آیه ﴿حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّعْلِ﴾ (نمل / ۱۸) غایت برای سیر و سفر سلیمان و سربازان او (همان، ۱۹ / ۲۰۷) و آیه ﴿حَتَّى إِذَا أَفْحَضْتُهُمُ﴾ (محمد ﷺ / ۴) غایت برای «ضرب رقاب» یا همان مبالغه در کشتن آنها با هدف ضعیف کردن دشمن و پس از آن اسارت آنان است (همان، ۲۶ / ۳۰).

در بقیه موارد استعمال این ترکیب در تفسیر مجمع البیان، تصریح به غایت یا ابتدایی بودن «حَتَّى إِذَا» نشده، بلکه به تفسیر و تبیین معنایی پرداخته شده است. البته طبرسی ذیل آیه ﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ﴾ (انعام / ۶۱)، گفته است: این «حَتَّى» همان است که پس از آن، جمله واقع می‌شود (همان، ۷ / ۴۶) که ظاهراً مقصود، ابتدائی بودن آن است. در آیه ۳۷ سوره اعراف نیز به گونه‌ای تبیین صورت گرفته که عاطفه بودن آن ترکیب برداشت می‌شود (همان، ۸ / ۵۲) و در آیه ۳۸ از همین سوره به نظر می‌رسد هم ابتدائی و هم غائی بودن «حَتَّى» أخذ شده است: «حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا» اُی کان هذا حالهم حَتَّى اجتمعوا فيها فلَمَّا اجتمعوا فيها قالت أخواهم لأولاهم (همان، ۸ / ۵۲) که ظاهراً مقصود از «هذا حالهم» اشاره به جمله قبل از «حَتَّى إِذَا» در آیه مورد نظر است؛ یعنی: «کَلَمَّا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ اخْتِهَا»؛ به عبارت دیگر، حال و وضع اهل آتش (مطابق این آیه) آن است که هر گروهی که وارد می‌شود هم کیش‌های خود را لعن می‌کند و این لعن ادامه می‌یابد تا همه گروه‌ها - از جنّ و انس - جمع شوند در آن هنگام، حال و وضع آنان تغییر یافته، گروه تابع، خداوند را مورد خطاب قرار داده، می‌گوید: این گروه اوّل یعنی سران کفر (و به تعبیر امام صادق علیه السلام ائمة جور) بودند که ما را از مسیر صحیح منحرف کردند ... (همان).

۶- دیدگاه تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در نه موضع از موارد کاربرد «حتی إذا» تصریح به غایت بودن آن داشته و مبادرت به بیان متعلق و مغیبا برای هریک از آیه‌ها کرده است. در ده موضع دیگر تفسیر آیات را به گونه‌ای بیان داشته که معنای غایت به روشنی از آیه برداشت می‌شود. در بقیه موارد نیز به نظر می‌رسد تصریح یا عدم تصریح غایی بودن این گونه جملات موضوعیتی نداشته و مطابق معمول این تفسیر، به بیان آیات پرداخته است.

موارد نه گانه که در آنها تصریح به غایت بودن «حتی إذا» شده به شرح ذیل است:
در آیه ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ (انعام/ ۶۱) اطلاق ارسال «حفظه» در «ویرسل علیکم حفظه»، مغیای مجیی موت یعنی «حتی إذا جاء احدکم الموت» دانسته شده است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۷/ ۱۳۱).
در آیه ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَإِنَّا مَکْنُتُمْ تَدْعُونَنَا مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کَانُوا کَافِرِينَ﴾ (اعراف/ ۳۷) در این آیه، اجل مرگ غایت برای جمیع شئون حیات دنیوی دانسته شده است و مقصود از «کتاب» در عبارت «اولئک ینالهم نصیبهم من الکتاب» نیز جمیع مقدرات زندگی آدمی اعم از عمر، معیشت، غنا، صحت، مال و فرزند معرفی گردیده است (همان، ۸/ ۱۱۲).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ کَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاءُ...﴾ (یوسف/ ۱۱۰) عبارت «حتی إذا استیأس الرسل» متعلق غایت است (نه خود آن) به طوری که غایت و متعلق آن از آیه قبل فهمیده می‌شود و تقدیر کلام در این صورت چنین است: تلك الرسل الذين كانوا رجالاً امثالک من اهل القرى دعوهم فلم يستجیبوا و اندروهم بعذاب الله فلم ينتهوا حتی إذا استیأس الرسل من ایمان اولئک الناس ... (همان، ۱۱/ ۲۷۹).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُصِّتَ يَاجُوجُ وَمَاجُوجُ وَهُمْ مِن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ (انبیاء/ ۸۶) گفته شده که سیاق، اقتضای غایت بودن «حتی إذا فتحت» را برای دو آیه قبل از خود (فمن يعمل من الصالحات ... لا يرجعون) دارد (همان، ۱۴/ ۳۲۶)؛ در این صورت، معنای عبارات چنین می‌شود: امر الهی در خصوص ثبت اعمال صالحه مؤمنان و قدردانی از سعی آنان و هلاک کردن ظالمان و تحریم رجوعشان به دنیا ادامه دارد تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج شکسته شود و این از علائم وقوع قیامت است.

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ﴾ (نمل / ۱۸) «حتی» غایت برای مفهوم آیه قبل از خود است (همان، ۳۵۳ / ۱۵).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾ (سبا / ۲۳) «حتی» غایت است برای بودن دل‌های ملائکه (که اسباب شفاعت‌اند) در فزع ممتد، و نسبت دادن فزع - که به معنای تأثر و انقباض حاصل از خوف الهی است - به دل آنها برای بیان این مطلب است که ملائکه از خود و از هر چیز دیگر غیر از خدا، بی خود هستند تا زمانی که با صدور امر الهی برطرف گردد. پس تقدیر کلام چنین است: آنها (ملائکه به عنوان اسباب شفاعت و انفاذ اوامر الهی) در فزع هستند تا آن زمان که فزع با صدور امر الهی «کن» زایل گردد (همان، ۳۷۲ / ۱۶).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَأْتِيَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَنْسُ الْقَرِينَ﴾ (زخرف / ۳۸) «حتی» برای استمرار دو فعلی که آیه قبل بر آن دلالت دارد غایت دانسته شده یعنی «لیصدونهم» و «یحسبون» و تقدیر کلام چنین است: لایزال القرناء یصدونهم و لا یزالون یحسبون انهم مهتدون حتی إذا جاءنا الواحد منهم (همان، ۱۰۳ / ۱۸).

مضمون سه آیه ۳۶ تا ۳۸ چنین است که هر کس از یاد خداوند چشم ببوشد، برای او شیطانی می‌گماریم که همواره یار و همنشین او باشد و این شیطان‌ها از راه خیر باز می‌دارند، در حالی که آن شخص گمان می‌کند، هدایت یافته است. این همنشینی شیطان با آن شخص و گمان او - که هدایت یافته است - تا قیامت ادامه دارد. در قیامت که همه چیز برملا می‌شود، این شخص به شیطان خود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله دوری مثل فاصله مشرق و مغرب می‌بود!

در آیه ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَثْتُمْهُمْ فَشْدُوا الرِّبَاطَ فَإِمَّا مَثًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمد ص / ۴) «حتی» غایت برای «ضرب الرقاب» است (همان، ۲۲۵ / ۱۸).

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ (جن / ۲۴) «حتی» غایت است برای معنای محذوف که از همین آیه برداشت می‌شود و تقدیر چنین است: لا یزالون یتستضعفون ناصریك و یتستقلون عدوهم حتی إذا ... (همان، ۵۳ / ۲۰).

- از ده موضع دیگر می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد که در آنها تعبیری چون استمرار و تقييد ما قبل به ما بعد و متعلق بودن ما بعد به جمله صریح یا مقدر ما قبل، بیانگر غایی دانستن «حتی إذا» در آیات مورد نظر است:

در آیه ﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ...﴾

(نساء/ ۶) «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» متعلق به «و ابتلوا الیتامی» است و این ابتلاء به وسیله «حَتَّىٰ إِذَا...» دلالت بر استمرار دارد که از اوان سن تمیز کودک یتیم شروع می‌شود تا ابتدای سن نکاح او ادامه می‌یابد (همان، ۴/ ۱۷۲)؛ به عبارت دیگر، این آزمایش از پیش از بلوغ (اوان تمیز) باید شروع شود و تا اوان بلوغ (سن تکلیف و مسئولیت شناخت اصول، عبادات و واجبات و محرمات) که بیداری غریزه جنسی است و در آن عقل اکتسابی نیز بیدار می‌شود، ادامه می‌یابد. پس از این مرحله - که نوعی رفع مانع نابالغی است - شرط دیگر یعنی ایناس رشد که مقتضی دفع اموال به یتیمان است، وجود دارد («فَإِنْ أَنْتُمْ» متفرع است بر «و ابتلوا»). ایناس رشد نیز بر خوگرفتن و مباشر بودن ولی یتیم با وی دلالت دارد و مقصود از رشد قدرت تشخیص در به کاربردن اموال و مصرف کردن آن است (طالقانی، پرتوی از قرآن، بی‌تا: ۶، ۲۳).

در آیه «وَلَيَسِّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ...» (نساء/ ۱۸) تفسیر «يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» به «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» از باب استمرار فعل است یا از باب مساهله و تسویف در توبه که فی نفسه معصیت مستمره است یا از باب مداومت در فعل ناپسند است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۴۲).

در آیه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْغَبُ الشَّمْسِ» (کهف/ ۸۶) «حَتَّى» دلالت بر یک فعل مقدری دارد: فسار حَتَّىٰ إِذَا... (همان، ۳/ ۳۶۰).

در آیه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعُ الشَّمْسِ» (کهف/ ۹۰) «حَتَّى» دلالت بر جمله‌ای محذوف دارد: فسار نحو المشرق حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الصَّحْرَاءَ (همان، ۱۳/ ۳۶۲).

در آیه «وَأَتُونِي أَوْفَرَ عَلَيْهِ قَطْرًا» (کهف/ ۹۶) دو بار صنعت ایجاز به حذف به کار رفته که بار اول آن در عبارت «وَأَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا...» است که تقدیر آن با توجه به آیات قبل فهمیده می‌شود: فأعانوه بقوة و آتوه ما طلبه منهم فبني لهم السد و رفعه حَتَّىٰ إِذَا سَوَى الصَّدْفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ «فَنفخ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَ المنفوخ في الحديد ناراً...» (همان، ۱۳/ ۳۶۵).

در آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» (مؤمنون/ ۹۹) «حَتَّىٰ إِذَا» متعلق به وصف مشرکانه از خداوند است (مضمون آیات قبل ۹۱ به بعد) که تقدیر کلام نیز چنین می‌گوید: «لا يزالون يشركون به حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الموت» (همان، ۱۵/ ۶۷).

۷- دیدگاه کتاب «الدَّر المصون»

انتخاب کتاب «الدَّر المصون» از سمین حلبی به دلیل بیان تحلیلی وجوه اعرابی عبارات قرآنی و ذکر اقوال دقیق صاحب نظران متقدم و متأخر در این زمینه است. در این کتاب که بالغ بر ۲۳ مورد از کاربردهای ترکیب «حتی إذا» مورد بحث و تحلیل قرار گرفته، بر این مبنا سیر شده که «حتی» قبل از «إذا» دو شأن دارد: حرف جرّ (غایت) به معنای «إلی» و حرف ابتداء. مشهورترین قول آن است که حرف غایت باشد که بر جمله شرطیه وارد شده است (سمین حلبی، الدَّر المصون، ۱۴۱۱: ۳/ ۵۸۳) و در هر حال، شأن غایت در هر دو قول محفوظ است (همان، ۳/ ۴۳۶).

صاحب «البحر المحيط» نیز می‌گوید: «حتی» وقتی بر سر «إذا» وارد می‌شود، معمولاً ابتدائیه معنا می‌شود که در این صورت به معنای «فاء» خواهد بود و ممکن است به معنای «إلی» باشد که در این صورت غایت است و غایت از جواب شرط إذا اخذ می‌شود نه از جمله شرط. آن‌گاه می‌افزاید: بر اساس این دو معنای گفته شده از «حتی إذا»، سایر آیات مشتمل بر این ترکیب، در قرآن نیز معنا و تحلیل می‌شوند. قبل از «حتی إذا» معمولاً کلام ظاهری می‌آید مثل: ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا...﴾ (کهف/ ۷۱، ۷۴ و ۷۷؛ ابوحیان، البحر المحيط، ۱۴۲۰: ۴/ ۷۴).

حال برخی از نمونه‌های تحلیلی از آیات یاد شده در کتاب «الدَّر المصون» ارائه می‌گردد: در آیه ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (آل عمران/ ۱۵۲)

«حتی» دو شأن دارد: اول آنکه به معنای «إلی» است، در این صورت سه متعلق (مغیبا) برای آن می‌توان در نظر گرفت: تحسّونهم (تقتلونهم) إلی هذا الوقت - صدقکم الله وعده إلی وقت فشلکم - تقدیری که از سیاق آیه فهمیده می‌شود: دام لكم ذلك إلی وقت فشلکم. دوم آنکه حرف ابتداء است که بر جمله شرطیه داخل شده است، در این صورت، حلبی درباره جواب شرط نظراتی ذکر می‌کند که صحیح آنها این است که محذوف و با تقدیر: «انهزمتم» باشد؛ «منعکم نصره» (از قول زمخشری)؛ «بان لكم امرکم» (از قول ابوالبقاء)؛ «امتحنتم»؛ «انقسمتم إلی قسمین» (حلبی، ۳/ ۴۳۷-۴۳۶).

در آیه ﴿وَإِيتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...﴾ (نساء/ ۶) «حتی» طبق نظر گروهی از نحویان به خصوص زجاج و ابن درستویه، حرف جرّ و «إذا» محض در ظرفیت است؛ لذا معنای شرطیت ندارد. آن‌گاه تقدیر آیه با غایت گرفتن حتی إذا چنین می‌شود: «و ابتلوا الیتامی إلی وقت بلوغهم و استحقاقهم دفع اموالهم بشرط ایناس الرشد» (همان، ۳/ ۵۸۳).

در آیه ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ...﴾ (نساء / ۱۸). حلی «حتی» را ابتدائیه و جمله بعد از شرطیه را غایت برای جمله قبل از آن دانسته و تقدیر کلام چنین گفته است: لیست التَّوْبَةُ لقوم يعملون السيئات و غایه عملهم إذا حضرهم الموت قالوا از طرفی به صراحت گفته «حتی» نمی‌تواند در اینجا جارّه باشد؛ چون ادوات شرط در ما قبل خود عمل نمی‌کنند، ولی اگر آن را جارّه بگیریم، در این صورت، متعلق «حتی إذا» (یا مغمیای آن)، «يعملون» خواهد بود با این تقدیر: يعملون السيئات إلى وقت حضور الموت (همان، ۳/ ۶۲۵). جالب است که در کتب اعرابی دیگر نیز «حتی» را حرف جرّ و برای غایت و «إذا» را ظرف مستقبل متضمّن معنای شرط متعلق به «قال» دانسته شده است (الطّیب ابراهیم، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۲۶: ۸۰).

در آیه ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ آخَتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً...﴾ (اعراف / ۳۸). «حتی» غایت برای ما قبل آن است و معنا چنین می‌شود: «إِنَّهُمْ يَدْخُلُونَ فَوْجاً فَوْجاً لَاعِنًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِلَىٰ انْتِهَاءٍ تَدَارِكُهُمْ فِيهَا» (سمین حلی، الدرالمصون، ۱۴۱۱: ۵/ ۳۱۳).

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَخَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ...﴾ (یونس / ۲۲) طبق نظر زمخشری، غایت تسبیر در دریا، بودن در کشتی نیست بلکه مضمون جمله شرطیه بعد از «حتی» غایت است (مجموعه‌ای از وزیدن باد و طوفان، گرفتار شدن در امواج سهمگین دریا، اشراف به هلاکت و دعا جهت نجات یافتن) برای «يسيركم فى البحر»: يسيركم حتى إذا وقعت هذه الحادثة فكان كيت و كيت من مجيء الريح العاصف و تراكم الامواج و الظنّ للهلاك و الدعاء بالانجاء (همان، ۶/ ۱۶۹).

در آیه ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ...﴾ (یونس / ۲۴) «حتی» غایت است، اما نه برای «اختلط» چون زمان اختلاط آب با گیاهان زمان کمی را به خود اختصاص می‌دهد، بلکه برای فعل دیگری مثل لم يزل النبات ينمو حتى كان كيت و كيت و به نقل از برخی از باب تجوّر برای دام اختلاطه حتى كيت و كيت غایت است (همان، ۶/ ۱۷۸-۱۷۷).

در آیه ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس / ۹۰) جمله بعد از «حتی إذا» غایت برای اتباع فرعون از بنی اسرائیل است (همان، ۶/ ۲۶۴).

در آیه ﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ...﴾ (مریم/ ۷۵) دو قول هست. قول اول از زمخشری است که آیه را متصل به ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ...﴾ (مریم/ ۷۳) می‌داند که بین این دو آیه، عبارات دیگری به صورت معترضه آمده است. در این صورت تقدیر کلام است: «أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ يَا تَقْدِيرَ چنين است: لا يبرحون يقولون هذا القول الى أن يشاهدوا الموعود رأي العين؛ یعنی کافران هم‌چنان به داشته‌های مادی خود می‌بالند و خود را نسبت به اهل ایمان و اهل آخرت برتر دانسته و نسبت به مکافات عمل در این دنیا و آخرت اعتقادی ندارند تا زمانی که به چشم خود وعید الهی را مشاهده کنند.

طبق قول دوم، حلی عبارت قبل از «حتی‌اذا» در این آیه به عبارات بعدی متصل می‌داند و می‌گوید: کسانی که در گمراهی به سر می‌برند، امداد و امهال الهی درباره آنان ادامه دارد تا زمانی که نصرت خدا را درباره مؤمنان ببینند یا مقدمات قیامت یا خود آن را مشاهده کنند (همان، ۶۳۲/۷)؛ بنابراین، مغیای «حتی‌اذا» بنا بر قول اول مضمون آیات قبلی و بنا بر قول دوم، امداد الهی نسبت به گمراهان است که صاحب کتاب (سمین حلی) قول اول را موجه‌تر می‌داند.

در آیه ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ...﴾ (سبا/ ۲۳) حلی ابتدا می‌گوید «حتی» در اینجا غایت است و حتماً مغیای دارد. آن‌گاه درباره جمله مغیای چهار قول را ذکر می‌کند که یکی از آنها قول زمخشری است که در جای خود بیان شد. قول دیگر این است که متعلق به «فَاتَّبِعُوهُ» در آیه ۲۰ باشد؛ یعنی اتباع آنان از ابلیس تا روز قیامت با آنها هست (ر.ک همان، ۹/ ۱۸۱-۱۷۹). هم‌چنین الطیب ابراهیم «حتی» را غائیبه دانسته است (ص ۴۳۱).

در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا...﴾ (غافر/ ۳۴) «فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ...» مغیاست (حلی، الدرالمصون، ۱۴۱۱ق: ۹/ ۴۷۸).

در آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ فَلَا تَوْنَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي...﴾ (احقاف/ ۱۵) کلام محذوفی برای «حتی‌اذا» مغیای است، با این تقدیر: عاش و استمرت حیاته حَتَّىٰ إِذَا... (همان، ۹/ ۶۶۹)؛ یعنی توصیه احسان والدین به فرزند از دوران طفولیت شروع شده تا زمان بلوغ اشدّ - در طول زندگی او - ادامه می‌یابد. این آیه از مواردی است که غایت در مغیای خود داخل است، یعنی توصیه احسان به والدین، در طول زندگانی آدمی جاری و ساری است.

در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْجُدُونَ مِمَّنْ أَوْضَعُ قَاصِرًا وَقَلْبُ عَدْدًا﴾ (جن / ۲۴) درباره متعلق (مغیا) «حَتَّىٰ إِذَا» دو قول است. قول اول از زمخشری است که طبق آن عبارت ﴿يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبْدًا﴾ (جن / ۱۹) غایت است بر اساس آنچه کافران مگه از روی دشمنی با پیامبر اسلام ﷺ، یاران او را تضعیف و تعداد آنان را کم می‌شمارند تا آن‌گاه که پشتیبانی و یاری خدا نسبت به آن حضرت را در روز بدر ببینند یا وعده الهی در قیامت را مشاهده کنند. در این صورت خواهند دانست که چه کسی از نظر یار و یاور ضعیف‌تر است. حلبی قول دوم از ابوحنیان نقل کرده که تعلق و غایت بودن ما بعد «حَتَّىٰ إِذَا» را به ما قبل خود می‌پذیرد، ولی متعلق و مغیا را آیه ۱۹ نمی‌داند (چون خیلی دور است)، بلکه آن را محذوف و با تقدیری بر اساس آیه قبل چنین دانسته است: دَعَهُمْ حَتَّىٰ إِذَا...، که گویی گفته شده: قرارگاه شخص نافرمان آتش جهنم است (با توجه به آیه ۲۳) و این حکم به نوعی وعید است. پس هنگامی که تحقق این حکم را دیدند، خواهند دانست چه کسی از نظر یاری شدن ضعیف‌تر و کم‌یاورتر است (همان، ۱۰/ ۵۰۴).

۸ - بررسی ترجمه‌ها (مشکینی، مکارم شیرازی و فولادوند)

نقطه اشتراک این ترجمه‌ها عمدتاً در معنای غایی ارائه شده از ترکیب «حَتَّىٰ إِذَا» است با تعبیری مانند: تا آنکه، تا وقتی که، تا آن‌گاه که، تا چون، تا آنجا که و تا هنگامی که (ترجمه‌های مشکینی و فولادوند) و در ترجمه مکارم از تعبیری مثل تا آنجا که، تا آن حد که (توبه/ ۱۱۸)، تا زمانی که (یونس/ ۲۴) برای نشان دادن غایت استفاده شده است و نقطه افتراق آنها در ابتدائیه و سببیه معنا کردن «حَتَّىٰ إِذَا» و اختلاف در ذکر مغیای آن می‌باشد. موارد ابتدائیه معنا کردن این ترکیب به شرح زیر است:

در یونس/ ۲۲، زمر/ ۷۱ و ۷۳، فصلت/ ۲۰ به معنای «هنگامی که» آمده است (ترجمه مکارم).

در نور/ ۳۹ و محمد/ ۱۶ به معنای «اما هنگامی که» آمده است (ترجمه مکارم).

در محمد/ ۱۶ «ولی چون» (از نزد تو بیرون می‌روند) معنا شده است (ترجمه فولادوند).

- در ترجمه‌های مذکور در دو مورد سببیه معنا شده که یکی آیه ۳۸ اعراف است: «هر زمان که گروهی وارد می‌شوند گروه دیگر را لعن می‌کنند تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) ...».

و دیگری در آیه ۵۷ اعراف است: «او کسی است که بادها را بشارت‌دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش) کشند».

در خصوص جملات مغیّا هر یک از ترجمه‌ها به روش خود عمل کرده‌اند.

- در ترجمه فولادوند فقط یک مورد جمله مغیّا ذکر شده و آن در سوره جن آیه ۲۴ است: «(باش) تا آنچه را وعده داده می‌شوند، ببینند...».

- در ترجمه مشکینی هفت مورد جمله مغیّا ذکر شده است:

انعام / ۳۱: «(انکارشان ادامه دارد) تا چون به ناگاه قیامت فرا رسد».

هود / ۴۰: «(نوح و قومش در انتظار بودند) تا آن‌گاه که فرمان ما در رسید».

یوسف / ۱۱۰: «(رسولان ما دعوت کردند و ملت‌ها انکار کردند) تا آن‌گاه که فرستادگان ما احساس یأس کردند».

انبیاء / ۹۶: «(بقای اختیار برای بشر ادامه دارد) تا آن‌گاه که آثار قیامت ظاهر گردد و راه یأجوج و مأجوج به شکستن سد گشوده گردد».

مؤمنون / ۶۴: «(این سرمستی و غفلت آنها ادامه دارد) تا آن‌گاه که متّعمان و خوشگذران‌های آنها را به عذاب گرفتار کنیم».

مؤمنون / ۹۹: «(آنها در شرک و کفر به سر می‌برند) تا آن‌گاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد».

جن / ۲۴: (آنها شما را ضعیف و بی‌یاور خواهند شمرد) تا آنگاه که آن‌چه را وعده داده می‌شوند، ببینند».

- در ترجمه مکارم، در نه مورد جمله مغیّا ذکر شده است:

آل عمران / ۱۵۲: «(و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید...».

هود / ۴۰: «(این وضع هم چنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید».

یوسف / ۱۱۰: «(پیامبران به دعوت خود و دشمنان آنها به مخالفت خود هم چنان ادامه دادند) تا آن‌گاه که رسولان مایوس شدند».

مؤمنون / ۷۷: «(این وضع هم چنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم (و چنان گرفتار می‌شوند که) ناگهان به کلی مایوس گردند».

مؤمنون / ۹۹: «(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید...».

نمل / ۱۸: «(آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند».

سبأ / ۲۳: «هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد (در آن روز همه در اضطرابند) تا زمانی که اضطراب از دل‌های آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود در این هنگام مجرمان به شفیعان) می‌گویند: پروردگارتان چه دستوری داده؟...».

محمّد/ ۴: «و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید (و این کار را هم چنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید».

جن/ ۲۴: «(این کار شکنی کفار هم چنان ادامه می‌یابد) تا آنچه را به آنها وعده داده شده، ببینند».

۹- دیدگاه عالمان وقف و ابتدا درباره ترکیب «حتّی إذا»

از آنجا که علم وقف و ابتدا ارتباط وثیقی با جایگاه اعرابی کلمات قرآن دارد، توجهات نحوی و اعرابی ترکیب «حتّی إذا» منعطف به نظر نحویان است. از سوی دیگر، این دانش و فن شریف، ارتباط عمیق تری با مسئله معنا و مفهوم آیات و جملات قرآنی نیز دارد؛ بنابراین، در منابع وقف و ابتدا شاهدیم که دانشمندان این فن معنای غایت را تضمین یافته و نهادینه شده در «حتّی» و کاربردهای آن از جمله «حتّی إذا» دانسته‌اند. از جمله اشمونی در مواضع مختلف از کتاب خود به نقش غایت و انتهای ابتدا در استعمال «حتّی إذا» اشاره کرده است؛ برای نمونه،

ذیل آیه ﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾ (نساء/ ۶) حداقل وقف (حسن) را بر کلمه «النکاح» می‌داند نه کلمه «الیتامی»؛ چرا که «حتّی إذا» را برای انتهای ابتدا یا همان غایت ابتلاء دانسته است (اشمونی، منار الهدی، ۱۴۲۲: ۲۰۴).

او همچنین در مواضع دیگر از آیات مشتمل بر «حتّی إذا»، تصریح به غایبه بودن این ترکیب نموده است (نساء/ ۸؛ انعام/ ۳۱؛ یونس/ ۲۴). وی در این موارد تأکید دارد که معنای غایت، چیزی است که از ترکیب «حتّی إذا» مفارقت نمی‌کند (نیز، ر.ک: جن/ ۲۳ و ۲۴؛ همان، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۶۸، ۳۵۶، ۳۵۷ و ۸۰۹).

اشمونی در آیه ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ * حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ﴿جن/ ۲۳﴾ هر چند وقف بر کلمه «ابدأ» را تامّ و دلیل آن را ابتدائیه بودن «حتّی إذا» در آیه بعد دانسته است، چنین تصریح می‌کند: ان علقّت «حتّی» بمحذوف او جعلت حرف ابتدا يصلح ان یجیء بعدها المبتدأ والخبر و مع ذلك فیها الغایة، فهی متعلّقة بقوله: «لَبَدًا» در آیه ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن/ ۱۹) ای: یکنونون متظاهرين حتّی إذا رأوا العذاب فسیعلمون عند حلوله من اضعف ناصراً و اقلّ عدداً (همان، ۸۰۹).

این جملات به خوبی دلالت بر غائیه بودن ترکیب «حَتَّى إِذَا» از حیث نحوی، معنایی و وقف و وصلی دارد، حتی در مواردی که «حَتَّى إِذَا» در ابتدای آیه است و به ظاهر ارتباطی به ماقبل خود ندارد، در عین حال دارای مغیّا و متعلّقی صریح در آیات قبل از خود می‌باشد چنان که در آیه ۲۴ سوره جن متعلّق «حَتَّى إِذَا» در پنج آیه قبل (یعنی آیه ۱۹) دانسته شده است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که حکم به تامّ، کافی، جائز و حسن بودن وقف بر موضع قبل از «حَتَّى إِذَا» به معنای عدم ارتباط وثیق بما قبل خود نیست و قاری قرآن این معنا را با لحن انتظاری خود یا انتخاب موضع صحیح وقف پس از «حَتَّى إِذَا» در قرائت آیات مربوط باید نشان دهد.

بررسی جامع از مواضع وقف آیات دارای ترکیب «حَتَّى إِذَا» در کتاب «منار الهدی» نشان می‌دهد که اشمونی از چهل و دو موضع که این ترکیب در آنها به کار رفته، هفده مورد وقف بر قبل از این ترکیب را حسن، شش مورد را جایز، سیزده مورد را کافی، پنج مورد را تامّ و یک مورد را غیر جایز (نساء/ ۱۸) دانسته است.

اشمونی موضع «بلقاء الله» (انعام/ ۳۱) را ابتدا جایز معرفی کرده - در صورت ابتدائیه بودن حَتَّى إِذَا - ولی این احتمال را نیز داده که اگر این ترکیب غایت باشد، این موضع جای وقف نیست با این توجیه: لا يزال بهم التّكذيب الى قولهم يا حسرتنا وقت مجيء الساعة (همان، ۲۶۸).

این نکته شایان ذکر است که در هفده موضعی که اشمونی آنها تحت عنوان حسن یا احسن (نسبت به حالت وقفی قبل) معرفی کرده به معنای وقف پسندیده و قابل قبول و مطلوب از نظر تعلّق لفظی و معنایی به قبل نیست، بلکه بسیاری از آنها از باب وقف مرخص و برخی دیگر وقف آنها فقط قابل قبول است، اما ابتدا از آنها صحیح نیست (ر.ک: همان، ۳۵۶، ذیل آیه ۲۲ سوره یونس؛ ۴۷۱، ذیل آیات ۷۱، ۷۴ و ۷۷ سوره کهف؛ ۷۲۰، ذیل آیه ۴ سوره محمد ﷺ).

مواضع وقف جایز نیز در نظر اشمونی، از نظر جایگاه و درجه اهمّیت، از وقف حسن پایین‌تر است؛ چون پس از آنکه وقف بر کلمه «خُلِفُوا» (توبه/ ۱۱۸) را جایز می‌شمارد، می‌افزاید: و يرتقى لدرجة الحسن بهذا التقدير؛ یعنی اگر جمله «و على الثلاثة الذين خُلِفوا عطف بر على النّبی» در آیه قبل باشد، در این صورت وقف بر «خُلِفُوا» از جواز به حسن ارتقا می‌یابد.

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان گفت: معنای غایی و غایت بیانی در ترکیب «حتّی إذا»، تضمین شده و تمامی آیات مشتمل بر عبارت یاد شده در این معنا مشترک هستند، به طوری که می‌توان برای معنا و بیان غایی هر آیه دارای «حتّی إذا»، جمله مغیّا (صریح و ظاهر یا غیر صریح و مستتر) معرفی نمود؛ گرچه بنا بر نظر برخی از صاحب‌نظران در حوزه علم نحو، این ترکیب از نظر قاعده ابتدائیه توجیه شود؛ به عبارت دیگر، ثمره این تحقیق را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود که استعمال این ترکیب در آیات مورد نظر چنین است:

۱- در اغلب موارد جمله بعد از «حتّی إذا» داخل در حکم مغیّای قبل از آن است و لازم است به ما قبل خود وصل گردد (نساء/ ۶).

۲- «حتّی إذا» هدف و مقصد را بیان می‌کند، مثل بیان مقصد حرکت در آیات ۷۱، ۷۴ و ۷۷ سوره کهف که در این صورت نیز وصل عبارات قبل و بعد از «حتّی إذا» به یکدیگر دارای اولویت است.

۳- «حتّی إذا» در موارد جزئی وجه ابتدایی نیز دارد. البته با حفظ شأنیت و معنای غایت در آن موارد مثل مواضعی که «حتّی إذا» در ابتدای آیه (رأس الآیه) قرار گرفته یا اگر در وسط آیه است به جمله قبلی خود متعلّق نیست، بلکه به جملات قبل از آن مرتبط است. در این صورت، قاری می‌تواند با حفظ اتّصال معنایی به ما قبل، از آن عبارت مصدر به «حتّی إذا» ابتدا نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (با ترجمه‌ی آقایان مشکینی، مکارم شیرازی و فولادوند)
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴م.
۳. ابن هشام انصاری، مغنی اللیب، قم: سید الشهداء (علیه السلام)، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.
۴. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ابوفارس دحداح، معجم قواعد العربیة من القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العربی، ۲۰۰۹م.
۶. احمد بن یوسف (سمین حلبی)، الذرّ المصون فی علوم الکتاب المکنون، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۱ق.
۷. اشمونی، احمد بن محمد، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، با حاشیه زکریا انصاری، تعلیق شریف ابو العلا العدوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۸. امیل بدیع یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۸م.
۹. انصاری، زکریا بن محمد، المقصد لتلخیص ما فی المرشد، المطبعة المصرية، بولاق، بی تا.
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۱. شاکر، محمد کاظم، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ش.
۱۲. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، بیروت: دارالرشید، مؤسسه الایمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۱۳. طالقانی، سیدمحمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیة، بی تا.

۱۶. الطّیب ابراهیم، محمّد، اعراب القرآن الکریم، بیروت، دارالنفائس، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق
۱۷. فائز، قاسم، علم ادوات القرآن، بیروت، دار العربیة للموسوعات، ۲۰۱۱م.
۱۸. کاشفی، امیر محمود، تحلیل نحوی - بلاغی وقف و ابتداء در قرآن کریم، پایان نامه دکتري، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷ش.
۱۹. المجمع العلمی الاسلامی، تهذیب المغنی، چاپ خورشید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ش.